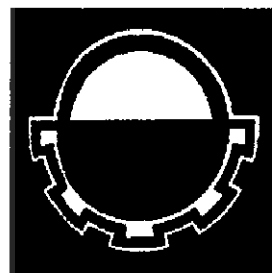


صنعت و برنامه دوم

- بخش صنعت؛ کندوکاو در کارنامه برنامه اول
- صنعت؛ پیام ناکامی‌های برنامه اول برای برنامه دوم
- کارنامه تحقیقات صنعتی در برنامه اول
- توسعه بخش صنعت و جایگاه ادغام وزارتخانه‌های صنعتی جامع علوم آسانی
- چالشهای مدیریت بخش صنعت در برنامه دوم



مدخل

صنعت در برنامه اول جایگاه نسبتاً مطلوب‌تری در دیدگاه مسئولین یافت. حمایت‌های تقریباً همه جانبه‌ای از سوی مسئولین دولت و به ویژه ریاست جمهوری در سالهای نخستین برنامه مترجمه صنعت گردید و بر نقش و سهم آن در فرایند توسعه تأکید شد. منابع عظیمی در طول سالهای برنامه در بخش صنعت هزینه گردید که نسبت به پیش‌بینی برنامه جلوتر بود. وزارتخانه‌های صنعتی دست به کار هزینه نمودن منابع «فراوان» ارزی گردیدند و تقریباً نفس «اولویت» و «هدایت منابع» به طور کامل فراموش گردید. از سوی دیگر موافقت‌های اصولی، بدون هدایت کافی سرمایه‌گذاران تا آستانه «سوله‌های راکده» پیش رفت و در همان حال باقی ماند. انگیزه‌های گمراه‌کننده «ارز نفی ارزان» پشتوانه این سرمایه‌گذاری‌های راکد عظیم بوده است. از سوی دیگر نگاهی به بافت کلی آن بخش از موافقت اصولی‌هایی که به بهره‌برداری رسیده نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری‌ها فاقد تأثیر مثبت در چرخه تولید صنعتی و بیشتر معطوف به صنایع مصرفی است.

در بخش صنعت و برنامه دوم، ابتدا کندوکاوی در کارنامه برنامه اول صورت پذیرفته و تحقق اهداف ساختاری برنامه اول مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. مقاله «پیام‌های برنامه اول برای برنامه دوم» با نگاهی بر مؤلفه‌های سهم صنایع سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی در ترکیب تولید، انکاب به منابع داخلی، ارزیابی تغییرات فنی در بخش صنعت، نیروهای ماهر در بخش، ارزیابی موافقت‌های اصولی در برنامه، تغییرات مالکیت و تأثیر آن بر رشد صنعت و شاخص تجارت دو طرفه در برنامه اول را مورد ارزیابی قرار داده است. عملکرد تحقیقات صنعتی در برنامه اول در مقاله «کارنامه تحقیقات صنعتی» مورد ارزیابی قرار گرفته و نقش کاهش بوروکراسی و اصلاح ساختار دولت در توسعه بخش صنعت در مقاله «توسعه بخش صنعت و جایگاه ادغام وزارتخانه‌های صنعتی» مورد مطالعه قرار گرفته است. در مقاله «چالش‌های مدیریت بخش صنعت در برنامه دوم» که آخرین مقاله این بخش است، فراز و نشیب‌های آینده بخش صنعت در فرای ادغام وزارتخانه‌های صنعتی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

تحلیلی ریشه‌نگر از موانع توسعه بخش صنعت
در برنامه اول پانگامی به موقعیت صنعت در جهان امروز

■ بخش صنعت؛ کندوکاو در کارنامه برنامه اول

مهندس محمد حسین ملایری

مروری فشرده بر پیشینه نظری تحولات توسعه صنعتی جهان نیز خالی از لطف نیست. بسیاری معتقدند که تئوری توسعه استعماری یا کلونیالیسم و نشوونمایی عمده تا متکی بر مکتب کلاسیک بوده است. از نظر مکتب کلاسیک و بویژه آدام اسمیت: «دولتمردانی که تلاش می‌کنند قدرت صنعتی را در کشوری پایه بگذارند، برنامه‌ریزانی هستند که پیشرفت را مانع می‌شوند». به هرحال مخالفین مکتب اقتصاد کلاسیک معتقدند که آدام اسمیت با کتاب «پژوهشی در ماهیت و علل ثروت ملت‌ها» با طرح تجارت آزاد بین‌المللی بدون هرگونه قید و شرط، به نوعی مبلغ فروش مواد خام در جهان و بیش از هر چیز عامل ثروت‌اندوزی بی‌حساب انگلیسی‌ها شد. طرح نگرش جدیدی از سوی «فردریک لیست»، بنای جدیدی از تعریف مبادلات

تاریخ صنعت در جهان تاکنون سه فراز مهم را پشت سر گذارده است. نخستین تحول با اختراع ماشین بخار در ۲۴۰ سال پیش پدید آمد. اگرچه استعمار پیش از آن در مناسبات بین‌المللی جای پای خود را یافته بود، اما این تحول در توسعه استعمار کهن در گستره گیتی نقش به‌سزایی ایفاء نمود. دومین تحول در سالهای آغازین قرن بیستم روی داد؛ این تحول با بکارگیری خط تولید برنامه‌ریزی شده و متحرک و تخصص‌های مشخص برای تولید انبوه، به ابتکار «هنری فورد» آغاز گردید. تحول سوم که از ۱۹۸۰ آغاز شده و هم‌اینک رو به اوج دارد، با توسعه صنعت الکترونیک و کنترل با پیشتازی ژاپن و آمریکا پا به عرصه صنعت جهان امروز گذاشت. این تحول عمیقاً با رشد ربات‌ها، کاهش نیروی انسانی و برنامه‌ریزی روش‌مندانه ملازمه دارد.

شرکتها از طریق قانون تجارت دقیق، تعیین حدود شرعی عرفی مجاز مالکیت، بخشودگی مالپاتی، واگذاری موقتی قدرت انحصاری بازار در صورت لزوم.

۴- ایجاد ارتش منظم و تأمین امنیت و عدالت اجتماعی و اطمینان خاطر برای مال و جان مردم در داخل و خارج کشور که خود عاملی اساسی و انگیزه‌ای عظیم برای فعالیتهای تولیدی و رشد صنعتی می‌باشد.

۵- کاربرد مکانیزمی برای اتخاذ بهترین تصمیمات و قبول کارسازترین استراتژی‌ها در دستگاه حکومتی، یکی دیگر از ملزومات اولیه حمایت از یک برنامه توسعه صنعتی است. در حال حاضر تجارت مبادلاتی ۲۵۰۰

میلیارد دلاری جهانی، حدود ۷۰ درصد در اختیار کشورهای شمال و حدود ۳۰ درصد در اختیار کشورهای جنوب است و هنوز اقتصاد شمار بزرگی از کشورها به منابع خام متکی است؛ ۷۵ درصد اقتصاد ایران به نفت، ۷۵ درصد اقتصاد بولیوی به قلع، ۷۰ درصد اقتصاد تایلند به برنج و ۸۱ درصد اقتصاد کوبا به شکر.

با اینهمه، تحولات جبری در تاریخ مبادلات جهانی شتاب بیشتری می‌گیرد و در سه دهه گذشته سه عامل در سرعت گسترش تکنولوژی ایفای نقش کرده‌اند:

- تکنولوژی انتقال و توزیع اطلاعات بهبود یافته است.

- توان جذب تکنولوژی خارجی به دلیل ماهیت رشد تکنولوژی امکان‌پذیر

جهانی ارائه داد. لیست تفکری را پایه‌گذاری کرد که تحولات سریع در اقتصاد کشورهایی چون آلمان و ژاپن را به همراه آورد. یکصد و پنجاه سال پیش، «لیست» نقش نوینی را برای اقتصاد ملی ملتها تعریف کرد و از قدرت تولیدی، سازندگی و صنعت یک ملت سخن گفت. او از عامل «قدرت تولید» به عنوان نیرویی که تمام یا بخشی از امکانات مادی و طبیعی و انسانی جامعه را در جهت رفاه و قدرت و بهروزی و استقلال کشور به کار می‌اندازد، یاد کرد. تفکرات «لیست» در واقع پایه نظری عمده در تحولات صنعتی قرن حاضر بحساب می‌آید.

شناخت ظرائف تفکرات «لیست» در واقع تبیین مجاری توسعه صنعتی ملتهای توسعه یافته تلقی می‌گردد. به شماری از دیدگاههای لیست در زمینه توسعه صنعتی اشاره می‌کنیم:

۱- ضرورت دخالت دولت در جهت ایجاد بی‌ساختهای صنعتی لازم و اصلاح ساختار صنعتی کشور و حمایت دولت از صنایع داخلی با توجه به دو هدف برشمرده با کمک اهرم‌هایی چون حمایت گمرکی، اعتباری و سایر حمایت‌های غیر مستقیم.

۲- بالا بردن سطح فکری و فرهنگی و علمی جامعه که از آن ظرفیت تولیدی یک ملت نیرو می‌گیرد و همچنین رشد بنیادها و نهادهای سیاسی.

۳- حمایت و تقویت مؤسسات و

گردیده است.

- شرکتهای بین‌المللی جویای کار و جویای سهمی از بازارهای کشورهای درحال توسعه، تمایل بیشتری به انتقال تکنولوژی یافته‌اند.

در اواخر قرن نوزدهم، کار و سرمایه، عوامل اصلی تولید محسوب می‌شدند. مارکسیسم با تعریف جدیدی که از کار و سرمایه داد، پایه‌گذار نگرش جدیدی از مناسبات اقتصادی در قرن بیستم گردید. اما این دیدگاه دیری نپایید که دچار تنشهای درون سیستمی شد. ریشه این تناقض دیدگاهی پیش از هرچیز به فقدان جایگاه و نقش «تکنولوژی» و «فن‌آوری» باز می‌گردد. در واقع تکنولوژی که در محاسبات اولیه بخاطر شرایط صنعتی پایان قرن نوزدهم چندان بحساب نمی‌آمد، سیر تحولات بعدی را عهده‌دار شد.

در شرایط کنونی انفورماتیک که در تحولات صنعتی دو دهه گذشته نقش اول را به عهده داشت به همراه توسعه تکنولوژی اطلاعات، تحقق سومین انقلاب صنعتی را امکان‌پذیر ساخته است. از دیدگاه جامعه‌شناختی، در ظهور تحولات صنعتی، هرچه بیشتر نقش و اثر عامل «فرهنگ» عیان گردد، در تحولات جوامع نوصنعتی به عنوان فاکتور تحول‌ساز، جای پای واضح‌تری پیدا می‌کند.

تحول شگرف در ساختار صنعتی برخی کشورها

در دو سه دهه اخیر چند کشور از کشورهای عقب‌مانده، توانستند در زمره

جوامع نوصنعتی تحولات شگرفی در ساختار صنعتی‌شان پدید آورند. این کشورها عبارتند از: برزیل، هند، مکزیک، کره جنوبی و ترکیه. به این لیست باید کشورهای چون مالزی و تایوان را نیز افزود. چراکه تحولات یک دهه گذشته در این کشورها، ظهور دگرگونی‌های عمیق در اقتصاد صنعتی‌شان را گواهی می‌دهد.

کشورهای گروه اول از ۸ درصد تا ۱۸ درصد نرخ متوسط رشد، ارزش افزوده صنعتی داشته‌اند و این نرخ رشد طی سه دهه گذشته ثابت بوده و نشان‌دهنده آن است که صنعت در این کشورها براساس یک برنامه‌ریزی حساب شده از طریق تکیه بر اصلاح ساختار صنعتی و توسعه پی‌ساختهای صنعتی بدور از تعجیلات متکی به روزمرگی و خسالی از فراز و نشیب‌های بی‌حاصل، حرکت نوینی را شروع نموده و نقش دقیقی را در فرآیند توسعه ملی عهده‌دار شده است. گفتنی است که ارزش افزوده صنعتی مجموع این کشورها، به تنهایی بیش از نصف کل ارزش افزوده کشورهای درحال توسعه می‌باشد. همچنین صادرات صنعتی این کشورها حدود ۴۰ درصد صادرات صنعتی کل کشورهای درحال توسعه است.

اولویتهای صنعتی یا استراتژی توسعه صنعتی کشورهای درحال توسعه - که اساس تخصیص و هدایت منابع مبتنی بر الگوهای بهینگی است - این سالها عمیقاً مورد توجه دست‌اندرکاران بوده و هر روزه مطالعات و تئوریهای جدیدی عرضه می‌گردد.

صنعت و برنامه نو

استراتژی جانشینی واردات شد. ضمناً تأکیدی روی صنایع کاربردی در این برنامه صورت پذیرفت.

۴- اصلاحات مالی به صورت یک نمونه موفقیت آمیز سیاست تجهیز منابع، تثبیت قیمت‌ها و تشویق سرمایه‌گذاری شهرت یافت. این اصلاحات نهایتاً موجب کاهش مداخله دولت در اقتصاد گردید.

۵- برنامه‌ریزی برای برنامه سوم توسعه کره زمانی شروع شد که امر برنامه‌ریزی برای توسعه صنعتی دستخوش تحولات شگرفی شده بود. تهیه کنندگان برنامه با اتخاذ شیوه غیرمتمرکز در تهیه و تنظیم برنامه جدید به این تحولات پاسخ مثبت نشان دادند. بهمین دلیل این اعتقاد بطور عمیق گسترش یافت که برنامه‌ریزی توسط دستگاههای اجرایی، می‌تواند بطور مستقیم به تصمیم‌گیری یاری رساند. بهمین دلیل تشکیلات مرکزی برنامه‌ریزی در کره جنوبی دست به کار شد تا به کلیه کارشناسان وزارتخانه‌ها کار برنامه‌ریزی بویژه روشهای اقتصادسنجی را خوب بیاموزد. دو ویژگی دیگر برنامه سوم یکی «نظام راهنمایی و هدایت بخش خصوصی» و دیگری «هماهنگ سازی اجرای پروژه‌های دولتی» بود که برای هر دو، نظامهای مطلوبی تدارک گردید.

تجربه کره و دیگر کشورهای نوصنعتی نشان می‌دهد که رشد تابع «ساختاری» اکیداً مسورد توجه برنامه‌ریزان بوده است.

کره جنوبی نمونه قابل توجهی از مجموعه کشورهای نو صنعتی محسوب می‌گردد، به طوری که صادرات صنعتی، حدود ۹۳ درصد کل صادرات این کشور را تشکیل می‌دهد.

برنامه دوم و سوم توسعه کره جنوبی، تأثیر شگرفی در توسعه این کشور ایفاء نموده است. توسعه صنعتی در برنامه‌های این کشور از یک نظام اولویت‌دار پیروی کرده و می‌کند و جا دارد به عنوان نمونه به شرح ویژگیهای برنامه‌ریزی توسعه صنعتی این کشور پردازیم:

۱- برنامه پنجساله دوم در جمهوری کره، آغاز حرکت جدی توسعه صنعتی این کشور محسوب می‌گردد. این برنامه عمدتاً بر اساس سرمایه‌گذاری سازگار با امکانات بالقوه، پس‌انداز و صادرات متمرکز شده بود.

۲- قسمت اعظم کوششها در تدارک برنامه دوم مصروف برنامه‌ریزی صحیح در منابع گردید. دستاورد این کوشش، اصلاحی بود که در نرخ ارز پدید آمد. در ادامه این روند، نرخ بهره نیز اصلاح شد و موجب شد که نرخ سپرده‌های شش ماهه دوبرابر شود. هدف این اصلاح عبارت بود از هماهنگ کردن نرخ واقعی بهره با نرخ واقعی و متداول بازده سرمایه، تا بدین وسیله امکان رشد پس‌انداز داخلی بیشتر فراهم گردد.

۳- اصلاحات بازرگانی نیز در برنامه دوم ملحوظ گردید. در این برنامه بود که استراتژی توسعه صادرات، جایگزین

متوجه اهالی ایران کنیم».

اما تاریخ از سرخورد هوشمندان روحانیت آن زمان سخن می‌گوید. خطابه و عاظ و تشویق اهل ایران به خرید امتعه ایرانی و پرهیز از خرید امتعه فرنگ، زمینه‌ساز حرکت‌های نوینی در جامعه تجارت صنعتی ایران شد. «اسلامیه‌ها» (که خاستگاه آنان مساجد و تکایا بود) با کمک سرمایه‌های خرد آحاد مردم، خود نمونه‌هایی از این حرکت اجتماعی است. تاریخ از خطابه یکی از وعاظ (معروف به حاجی شیخ محسن و اعظ عراقی معروف به علاءالمحدثین) در مراسم گردآوری پول برای تأسیس یک کارخانه پارچه‌بافی و تهیه سرمایه به روش «اسلامیه» در اصفهان چنین یاد می‌کند:

«ای کسی که اول ورودت در آخرت بر خداوند است، چه جواب خدا را می‌دهی در حالتی که در عطف کفن تو نوشته شده است (الباهو ساسون) یا (حقل شامول) یا (داود ساسون)! این دلیل و برهان تهود و تنصرت. ای بیچاره! برهان بر سلامت چه داری؟ ...»

حال که بحمدالله تعالی شرکت اسلامیه رونقی گرفته بعلاوه انتفاع شرکاء هم حاصل است، بدانید که لبس منسوجات داخله، مقرب بندگان به حضرت قاضی الحاجات است و لباس تقوی در این زمان همین است و بس»

و سپس ادامه می‌دهد:

«از امروز که عید شریف مبعث

متغیرهای شناخته شده این تابع عبارتند از ترکیب تولیدات صنعتی در گروه‌های سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی، نرخ رشد ارزش افزوده در این گروه‌ها، توانمندی عرضه نیازهای اساسی و استراتژیک، سهم منابع داخلی در تولید، نرخ رشد مزیت نسبی در تولید، رشد تکنولوژی و دیگر عوامل «بی‌ساختی» در تولید داخلی از قبیل نهادهای طراحی - مهندسی، طراحی - مونتاژ و تحقیقات کاربردی.

گذشته صنعت در ایران

حال، جا دارد گذشته تولید صنعتی در

ایران را مورد مرور قرار دهیم:

تاریخ اولین کارخانه‌ای که به مفهوم امروزی در ایران به عرضه تولید پرداخت را در سنه ۱۲۷۵ (ه ش) ثبت کرده است. در آن تاریخ یک کارخانه ریسمن‌ریسی در قرب قصر قاجار نزدیک تهران شروع به کار نمود. واقعیت این است که در گذشته عوامل متعددی روی آوردن به صنعت ملی را در ایران پایه‌ریزی کرده است. البته نگرشهای واپس‌گرایانه (آنگونه که از مکتوبات آن زمان پیداست) در فهم این معنی که صنعت ملی را باید حمایت نمود، ایجاد اختلال می‌نموده است. در چندین شماره روزنامه «جبل‌المتین»، نامه‌های فراوانی مشاهده می‌شود که شماری از ایرانیان ضمن تقبیح صنعت داری، معتقد بوده‌اند که: «تشویق تولید ملی، ایجاد زحمت است برای اهل ایران و درست نیست که حالا که اهل کفر، حمالی اهل ایران را عهده‌دار شده‌اند، این قاعده را بهم بزنیم و بسخواهیم حمالی را

صنعت و برنامه‌ریزی

کارخانه را نبرم! این حرف هیچ ضرری ندارد و راه ضررش بسته است، چون مداخل فوری برای رجال و وزیر کسی گوش نمی‌دهد و اعتنا نمی‌کند.»

با اینهمه تاریخ ایران از مردان با همتی چون محمدحسین خان امین‌الضرب یاد می‌کند که با روحیه کارزایی و عشق به احیاء صنعت ملی بدون کوچکترین حمایتی از سوی دولت، دست به کارهای بزرگی زدند. متأسفانه در اکثر قریب به اتفاق این طرحها، ناکامی، تنها حاصل کوششهای طاققت‌فرسا بوده است. (دراین مختصر مجال پرداختن به ریشه‌های افول سرمایه‌داری ملی نیست. تردیدی نیست که سرمایه‌داری ملی نه تنها در سلسله قاجار بدلیل اوج فساد دربار دچار ضربات سختی گردید، بلکه با تضییقاتی که در عصر رضاشاهان از سوی سرمایه‌داری دولتی و انحصارات از نوعی که «علی‌اکبرخان» داور آن را پرداخته بود، در هر حال عرصه اقتصاد ملی را از تحرک مغزها و اندیشه‌های کارآمد، تهی ساخت. متأسفانه هنوز این باور غلط در برخی جا خوش کرده است و سرمایه‌های انسانی را در فرایند توسعه با کمترین قدر و بهاء ممکن مورد توجه قرار می‌دهند).

در سال ۱۳۵۷ که سال پیروزی انقلاب اسلامی است، تعداد کل کارگاههای صنعتی کشور حدود ۲۵۰ هزار واحد بوده که ازاین تعداد حدود ۹ هزار واحد کارکنان بالاتر از ۹ نفر داشته و بقیه کارگاههای کوچک و بیشتر

است مقرر می‌فرمائید با دسترسی به منسوجات داخله، منسوجات خارجه استعمال نشود. شما تجار هم که محظوظ نظر و تاجر تمام بلادیه، هر قدر ممکن شود، در شرکت و پوشیدن و ترویج منسوجات اسلامیة قصور نفرمائید...»

اما بوسیدگی سلطنت، همگامی با مردم را بر نمی‌تابید و بسیاری از کارخانجات به دلیل بی‌توجهی‌ها و ریخت و پاش‌های دربار به تعطیلی افتاده و یا نیمه‌راه معطل ماندند. بدایع نگار ناصری از سید شمع‌ساز تبریزی چنین یاد می‌کند:

«سید تبریزی که شمع‌سازی دارد، شش ماه است دراین شهر به در خانه این و آن می‌رود و عجز و التماس می‌کند که کارخانه شمعی دولت که بیکار و مهمل افتاده است - این چند دیگ که در پیش جهانگیرخان (وزیر صنایع) بیکار و مهمل است - سه ماه به دست من بدهند، دیگر هیچ نمی‌خواهم. یک شاهی، یک دینار نمی‌خواهم، اگر شمع بهتر از شمع دیگران ریختم از بابت کرایه کارخانه مبلغی به دیوان پیشکشی می‌دهم و مبلغی از بابت دیگ به جهانگیرخان می‌دهم و اگر نریختم، شرمساری و خجالتی است که برده‌ام. نه کارخانه چیزی است که من بتوانم ببرم و نه آن دیگها. نهایت برای احتیاط یک چاتمه سرباز در کارخانه بدهند که من دیگ و

شده است. این برنامه هدف: «اصلاح ساختار تولید در جهت افزایش مستمر سهم کالاهای صنعتی سرمایه‌ای در تولیدات بخش و اتکای بیشتر تولید صنعتی به منابع داخلی و حرکت در جهت توسعه صادرات» را مورد تأکید قرار داده است.^۹

* استراتژی توسعه صنعت در برنامه اول علی‌رغم اشاره به دو الگوی توسعه صادرات و جایگزینی واردات، گرایش اصولی و ساختاری به سمت جایگزینی واردات داشته است.

می‌دانیم که جهت توسعه صنایع در کشورهای در حال توسعه در الگو مطرح شده است: الگوی توسعه صادرات و الگوی جانشین واردات و صنایع ایران نمونه الگوی جانشین واردات می‌باشد. ویژگیهای این صنایع عبارتند از: (۱) وابستگی از جهت مواد اولیه، قطعات ماشین‌آلات و دانش فن و همچنین واردات کالاهای ساخته شده.

(۲) نیاز به حمایت گمرکی، مالیاتی و... دولت از این صنایع

بعلل:

(الف) کالای تولید شده نسبت به قیمت بین‌المللی گران‌تر تمام می‌شود

(ب) کیفیت پایین تولیدات

(ج) عدم تخصیص بهینه منابع

(د) زیر ظرفیت کارکردن صنایع بدلائل ذیل:

اول: کمی تقاضا

دوم: مشکلات مربوط به واردات مواد و ملزومات

موردنیاز

سوم: مشکلات اقتصادی و صنعتی این کشورها (نظیر

کمبود برق و نبود امکانات حمل و نقل و...)

چهارم: وجود ظرفیت مازاد در بسیاری از شاخه‌ها و

تعداد زیاد رقبا که همگی از ظرفیت کامل نمی‌توانند

استفاده کنند.

(۳) بالاتر بودن نسبت سرمایه به نیروی کار نسبت به سایر

بخشهای اقتصادی.

چنین به نظر می‌رسد که برنامه اول از نظر انتخاب

استراتژی توسعه در بخش صنعت، به اندازه کافی تکلیف

کار را با خود روشن ننموده و بهمین دلیل عملاً در هدایت

منابع از سوی دستگاهها دیدگاه روشنی اعمال نشده است.

واقعیت آن است که هدف گذاری‌های کنونی در برنامه اول

(که متأسفانه در برنامه دوم به دلالتی نه چندان واضحی

حذف گردیده) نشانسته این مفهوم را برای دستگاهها

روشن سازد که کدام شاخه‌های صنعتی به جهت مزیت

صادراتی‌شان باید حمایت سوبسیدی شوند، کدام شاخه‌ها

باید از منابع دولتی برای جلوگیری از واردات سهم ببرند و

نهایتاً کدام شاخه‌ها باید به سازو کار بازار واگذار شوند.

زمانی متوجه عمق این بلاتکلیفی در برنامه می‌شویم که ۹۰

صنوف تولیدی بوده‌اند.

بر حسب آمار موجود، تعداد کارگاههای

صنعتی در سال ۱۳۶۶ حدود ۳۳۹ هزار

واحد بوده که از این تعداد حدود ۱۰ هزار

واحد کارکنانی بالاتر از ۹ نفر داشته و حدود

۳۲۸ هزار واحد کارگاههای تولیدی کوچک

و صنوف تولیدی بوده‌اند. این تغییرات

نشان می‌دهد که هدایت سرمایه در جهت

واحدهای تولیدی کوچک و با سرمایه اندک

(و نوعاً وابسته به تولیدات کارگاههای

بزرگ) بوده و سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و

خودکفاساز در این سالها انجام نشده است.

تحولات ساختار صنعت

در سالهای برنامه

پیش از این گفتیم که ساختار صنعت در

کشورهای در حال توسعه، مورد توجه

خاص می‌باشد. به هر میزان که دولت از

استحکام رأی و اندیشه برنامه‌مداران

برخوردار باشد، تحولات صنعتی دارای

حرکتی موزون، غیرآشفته، سمت‌دار و

در جهت اصلاح ساختار می‌باشد.

بررسی تحولات در ساختار صنعتی

برخی کشورها بیانگر آن است که

کشورهایی مانند: هند، کره، ترکیه، ژاپن (و

حتی عراق) دارای حرکت آهنگ‌دار و منظم

و کشورهای که فاقد نظام برنامه‌ای و

هماهنگ می‌باشند، تحولات ساختاری‌شان

مغشوش و غیر هدفمند است و منابع فراوان

در هر سال در شاخه‌های مختلف بصورت

بی‌هدف هزینه می‌گردد.

جمهوری اسلامی ایران طی برنامه اول

توسعه، برای صنعت جایگاه ویژه‌ای قائل

صنعت و برنامه آینده

رشد ارزش افزوده صنعت حدود ۱۳/۵ درصد بوده است که از میزان پیش‌بینی شده در برنامه (۱۳/۴ درصد) معادل ۰/۱ درصد بیشتر می‌باشد.

جدول (۱): نرخ رشد ارزش افزوده صنعت (قیمت ثابت ۶۷)

سال	برنامه	عملکرد
۱۳۶۸	۱۱/۳	۶/۷
۱۳۶۹	۱۳/۰	۲۹
۱۳۷۰	۱۳/۹	۱۸
۱۳۷۱	۱۵/۶	۰/۵

حال باید دید که علت تغییرات روند نزولی نرخ رشد ارزش افزوده صنایع طی سالهای برنامه چیست؟ دلیل عمده این امر را می‌توان در استفاده از منابع و ظرفیتهای خفنه در سالهای اول برنامه دانست. بهره‌برداری از منابع و ظرفیتهای بیکار (Idle Capacity) همراه با افزایش حجم ارز تخصیصی بوده است، اما هرچه در طول زمان جلوتر رفته‌ایم، ظرفیتهای مورد استفاده یا به مرز اشباع نزدیک شده و یا به دلیل تنگناها در تخصیص منابع ارزی و

در می‌بایم مثلاً در وزارت صنایع سگ، منابعی عظیم به تولیداتی اختصاص یافته‌اند که اساساً حتی در درجه پنجم اولویت هم نبوده و ارزش افزوده چندانی را نیز نصیب اقتصاد ملی نمی‌نمایند، در حالی‌که در همانحال آن منابع می‌توانستند اساس خوبی را برای توسعه صنایع صادراتی در کشور فراهم آورند. با اینحال باید بپذیریم که برنامه اول هدفگذاری‌های نسبتاً خوبی در زمینه اصلاح ساختار صنعت داشته و به توسعه «درونزای» صنعت توجه کافی معمول نموده است.

پیش از این گفتیم که رشد تابع ساختاری در روند توسعه کشورهای نو صنعتی مورد توجه دولتها بوده است. در برنامه اول توسعه تا آنجا که در عهده برنامه‌ریزان بوده و امکانات اطلاعاتی و تحلیلی اجازه می‌داده، برای متغیرهای اصلاح ساختاری، اهداف معقولی را تعریف و عرضه نموده‌اند.

در اینجا لازم است رشد تابع ساختاری در رابطه با ترکیب تولید در گروههای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی را نیز مورد توجه قرار دهیم:

می‌دانیم که عملکرد سالهای ۶۸ تا ۷۱ نشانگر آن است که متوسط رشد ارزش افزوده در بخش صنعت از رشد پیش‌بینی شده در برنامه بیشتر بوده است. در سال ۶۸ نرخ رشد ارزش افزوده کل صنعت (به قیمت‌های ثابت سال ۶۷) به میزان ۶/۷ درصد بوده است، این نرخ در سال ۶۹ حدود ۲۹ درصد، سال ۷۰ حدود ۱۸ درصد و در سال ۷۱ حدود ۰/۵ درصد بوده است. جدول شماره (۱) امکان مقایسه بین نرخ رشد ارزش افزوده کل صنعت را با نرخهای پیش‌بینی شده در برنامه به دست می‌دهد.

بدین ترتیب نسبت به پیش‌بینی برنامه، نرخ رشد ارزش افزوده صنعت به میزان ۴/۶ درصد در سال ۶۸ کمتر، ۱۶ درصد در سال ۶۹ بیشتر، ۴/۱ درصد در سال ۷۰ بیشتر و حدود ۱۵/۱ درصد در سال ۷۱ کمتر بوده است. به طور متوسط طی این سالها نرخ

نرخ رشد ارزش افزوده صنایع سرمایه‌ای (به قیمت ثابت سال ۶۷) در سال ۶۸ برابر با ۳/۵ درصد و برای سال ۶۹ برابر با ۸۶ درصد، در سال ۷۰ حدود ۳۲ درصد و در سال ۷۱ نرخ رشد منفی و برابر ۱۲/۳- درصد می‌باشد. به طور متوسط طی سال‌های برنامه، صنایع سرمایه‌ای دارای نرخ رشد ارزش افزوده حدود ۲۷/۳ درصد بوده است.

به کمک جدول شماره (۲)، مقایسه نرخ رشد ارزش افزوده و عملکرد صنایع سرمایه‌ای با مقادیر پیش‌بینی شده در برنامه امکان‌پذیر می‌باشد.

جدول (۲): نرخ رشد ارزش افزوده صنایع سرمایه‌ای در طول سالهای برنامه (قیمت ثابت ۶۷)

سال	برنامه	عملکرد
۱۳۶۸	۱۱/۳	۳/۵
۱۳۶۹	۴۴	۸۶
۱۳۷۰	۴۵/۲	۳۲
۱۳۷۱	۱۷/۹	-۱۲/۳

مجدداً همان پدیده‌ای که در رابطه با کل صنایع ملاحظه شد، در این جا نیز قابل مشاهده است، در ابتدای برنامه با رشد سریع ارزش افزوده مواجه بودیم که به تدریج در طول زمان، این نرخ رشد کاهش یافت و در سال ۷۱، منفی گردید. دلایل این امر دقیقاً همان دلایل کلی است که در رابطه با روند مشابه برای کل صنایع ذکر گردید. اما می‌توان دلایل دیگری از جمله: تعدد

کاهش ذخائر ارزی، همراه با کمبود (یا فقدان) سرمایه‌گذاریهای جدید قادر به حفظ پتانسیل و شتاب اولیه رشد ارزش افزوده نبوده‌ایم.

انتظار می‌رود این روند نزولی در نرخ رشد ارزش افزوده، به دلیل سیاستهای جاری و تنگنای ذخائر ارزی و عدم کفایت سرمایه‌گذاری، کاهش بازهم بیشتری بیابد.

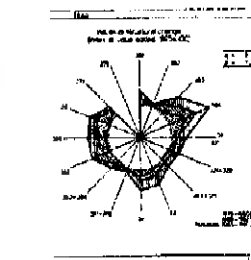
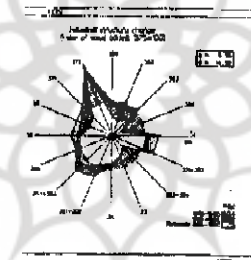
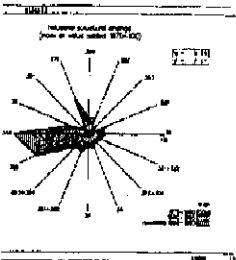
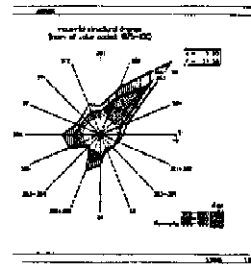
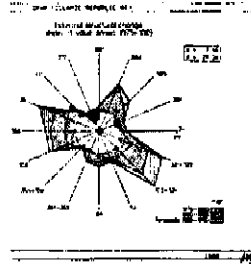
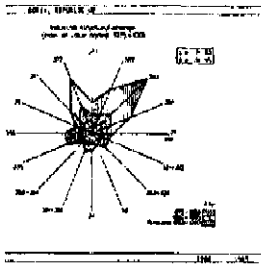
متأسفانه همراه با تغییرات در سیستم ارزی و نرخ ارز، سیاستهای حمایتی متناسب و جایگزین برای صنایع در برنامه پیش‌بینی نشده (هر چند که خود تغییر سیستم ارزی نیز پیش‌بینی نشده بود) که این امر قطعاً منجر به کاهش تولید و افزایش قیمت‌های داخلی خواهد شد، امری که در حال حاضر کاملاً مشهود و محسوس می‌باشد.

باورها بر این است که تا زمانی که تنگناهای ساختاری موجود بر سر راه صنایع، همچنین مشکلات زیربنایی آن برطرف نگردد، هیچ نوع برنامه‌ای در ایجاد رشد مناسب و مطلوب صنایع موفق نخواهد بود. حتی در آینده، رشدهای کوتاه مدت و مقطعی که در ابتدای برنامه آنها را تجربه کرده‌ایم، به دلیل از بین رفتن موقعیتها و شرایط قبلی، دور از دسترس خواهند بود.

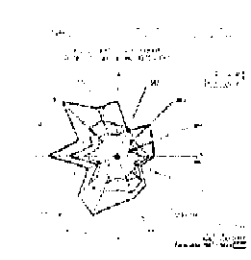
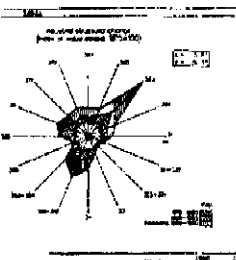
عملکرد صنایع سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی

در اینجا لازم است عملکرد صنایع رابطه تفکیک صنایع تولیدکننده کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای (صنعتی، غیرصنعتی) و مصرفی مورد ارزیابی قرار دهیم.

تحولات ساختار صنعتی در چند کشور



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



جدول (۳): نرخ رشد ارزش افزوده صنایع مصرفی در طول سالهای برنامه (قیمتهای ثابت سال ۶۸)

سال	پیش‌بینی	عملکرد برنامه
۱۳۶۸	۲/۵	۸/۸
۱۳۶۹	۴	۲۵/۶
۱۳۷۰	۷	۱۸/۶
۱۳۷۱	۶	۴/۹

کمتر بودن تنگناها و مشکلات تولیدی در این گونه صنایع و از همه مهمتر پیچیده نبودن تکنولوژی در آنها اشاره نمود. تأثیر این روند بر سرمایه‌گذاری نیز قابل توجه است. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که سوبسیدها و حمایت‌های دولت از صنایع مذکور طی این سالها، سرمایه‌گذاران جدید را به احداث واحدهای جدید در زمینه مصرفی متمایل ساخته ولی به دلیل شروع سیاست توقف پرداخت سوبسید به این صنایع و اعمال سیاست تک‌نرخ‌ی ارزش، این پروژه‌ها (نیمه تمام) به خیل واحدهای متوقف پیوسته‌اند.

نکته قابل ذکر دیگر در این میان آن است که این صنایع در مقیاسهای کوچک و با سرمایه‌گذاریهای نسبتاً اندک (نسبت به صنایع سرمایه‌ای و واسطه‌ای) به بهره‌برداری رسیده و به دلیل سیاست‌های حمایتی دولت طی این سالها دسترسی این صنایع به مواد اولیه و خام مورد نیازشان نیز سهل‌تر بوده و از سوی دیگر تقاضای با ثبات و نسبتاً پایدار

وزارتخانه‌های صنعتی و نامشخص بودن نظام تصمیم‌گیری در رابطه با صنایع، وجود انواع معافیتها، سوبسیدها و یاراز سوبسیدی برای واردات ماشین‌آلات و تجهیزات، عدم رقابت‌پذیری کالاهای تولیدی با محصولات مشابه خارجی، عدم وجود واحدهای واسطه‌ای با کیفیت مناسب، عدم وجود حمایت‌های مناسب (تعرفه‌ای، اعتباری، ارزی، ...) را نیز برشمرد.

نظیر همین نرخهای رشد و تحلیلی مشابه نیز برای صنایع تولیدکننده کالاهای مصرفی وجود دارد.

نتایج مقایسه‌ای عملکرد و پیش‌بینی در برنامه در تولیدات مصرفی در جدول ۳ ملاحظه می‌شود.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، تغییرات نرخ رشد ارزش افزوده صنایع مصرفی همانند روند تغییرات نرخ رشد ارزش افزوده کل صنایع می‌باشد. بدین معنی که در ابتدای برنامه نرخ رشد، نسبتاً بالاست ولی از سال ۷۰ با روند نزولی مواجه می‌باشیم. نکته حساس آن است که نرخهای رشد ارزش افزوده در صنایع تولیدکننده کالاهای مصرفی در قیاس با پیش‌بینی برنامه در تمامی سالها بسیار بیشتر و بزرگتر می‌باشد. دلیل عمده این امر را می‌توان به تأثیر عوامل بازاری و بی‌تأثیر بودن حاکمیت برنامه بر روی روند حرکت صنایع مرتبط دانست. زیرا به دلایل مختلف، تمایل سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری در این صنایع بیشتر می‌باشد. از جمله دلایل این تمایل می‌توان به کاهش‌های قیمتی محصولات این صنایع،

صنعت و برنامه توسعه

برای محصولات آنها وجود داشته است. جدول (۴) امکان مقایسه عملکرد با برنامه رادرباطه بانرخ رشد ارزش افزوده صنایع واسطه‌ای به دست می‌دهد. تحلیل نتایج همانند حالت‌های قبل است: به طور متوسط صنایع تولیدکننده کالاهای واسطه‌ای صنعتی دارای رشد ۱۳ درصد طی دوران برنامه و صنایع تولیدکننده کالاهای واسطه‌ای غیرصنعتی در حدود ۸/۸ درصد در این دوران می‌باشد. کل صنایع واسطه‌ای دارای میانگین نرخ رشد ارزش افزوده‌ای برابر با ۱/۸ درصد طی این دوران می‌باشد، که از رقم پیش‌بینی شده در برنامه یعنی رقم ۲۰ درصد، به

جدول (۴): نرخ رشد ارزش افزوده صنایع واسطه‌ای در طول سالهای برنامه (قیمت ثابت ۶۷)

سال	پیش‌بینی برنامه برای کل	عملکرد نرخ ارزش افزوده صنایع واسطه‌ای کل	عملکرد نرخ ارزش افزوده صنایع واسطه‌ای غیرصنعتی	عملکرد نرخ رشد ارزش افزوده صنایع واسطه‌ای صنعتی
۶۸	۱۸/۹	۶	۷/۴	۵/۴
۶۹	۱۶/۵	۲۵/۱	۲۳/۸	۲۵/۶
۷۰	۱۴/۴	۱۶/۱	۲۱/۹	۱۳/۶
۷۱	۲۱/۲	-۵/۱	-۱۷/۷	۶/۹

جدول (۵): میانگین نرخ رشد ارزش افزوده گروه‌های صنعتی (عملکرد و برنامه) (سالهای برنامه - قیمت ثابت سال ۶۷)

صنعت	میانگین نرخ ارزش افزوده پیش‌بینی شده در برنامه	میانگین نرخ رشد ارزش افزوده عملکرد
صنایع کالاهای سرمایه	۲۴	۲۷/۳
صنایع کالاهای واسطه‌ای	۲۰	۱۱/۸
صنایع کالاهای مصرفی	۴/۲	۱۴/۵
کل	۱۴/۲	۱۳/۴



مراتب کمتر می‌باشد و برنامه قادر به رسیدن به این هدف کمی نبوده است. قبلاً گفتیم که سهم نسبی ارزش افزوده در این گروهها از نظر ساختارها تعیین کننده است. در این جا تغییرات سهم نسبی ارزش افزوده این صنایع را به کل ارزش افزوده صنایع مورد ارزیابی قرار می‌دهیم: سهم نسبی ارزش افزوده صنایع

جدول (۶): عملکرد بخش صنعت در گروههای صنعتی (قیمت ثابت ۶۷)

۱۳۶۹		۱۳۶۸		شرح
عملکرد	هدف برنامه	عملکرد	هدف برنامه	
۲۴۶۶/۶	۱۸۳۴/۷	۱۹۰۲/۸	۱۶۲۳	ارزش افزوده تولیدات صنعت
۱۰۳/۶	۱۲۳/۰	۸۲/۵	۹۹/۲	ارزش افزوده تولیدات سرمایه‌ای
۱۴۲۲	۱۰۰۴/۶	۱۱۴۹	۸۳۷/۴	ارزش افزوده تولیدات واسطه‌ای
(۵۴۸)	(۶۶۸/۲)	(۶۹۵)	(۵۳۷/۵)	ارزش افزوده تولیدات واسطه‌ای صنعتی
(۵۴۸)	(۳۳۶/۴)	(۴۵۴)	(۲۹۹/۶)	ارزش افزوده بخش غیرصنعتی
۹۴۱	۶۹۰/۸۷	۶۷۱/۳	۶۶۳	ارزش افزوده بخش صنایع مصرفی

جدول (۷): عملکرد بخش صنعت در گروههای صنعتی

سال ۱۳۶۹		سال ۱۳۶۸		شرح
عملکرد	هدف برنامه	عملکرد	هدف برنامه	
۲۱۰۶	۱۸۳۴/۷	۱۱۹۴	۱۶۲۳	ارزش افزوده بخش صنعت
۱۰۳/۶	۱۱۵	۸۲/۵	۸۰	ارزش افزوده صنایع سرمایه‌ای
۱۱۴۹	۱۰۰۴/۶	۱۱۴۹	۸۳۷/۴	ارزش افزوده صنایع واسطه‌ای
(۸۷۴)	(۶۶۸)	(۶۹۵)	(۵۳۷/۵)	ارزش افزوده صنایع واسطه‌ای صنعتی
(۵۴۸)	(۲۲۷/۳)	(۴۵۴)	(۲۹۴/۶)	ارزش افزوده صنایع واسطه‌ای غیرصنعتی
۹۴۱	۶۹۰/۸	۶۷۱/۳	۶۶۳	ارزش افزوده صنایع مصرفی
۲۰۷	۵۲۶/۸	۵۵۰/۴	۴۷۹/۹	میزان سرمایه‌گذاری در بخش
۶۵۷	۷۰	۴۶/۲	۷۰	میزان سرمایه‌گذاری ثابت در صنایع سرمایه‌ای
۸۷/۱	۲۷۸/۴	۳۶۶/۹	۲۷۸/۴	میزان سرمایه‌گذاری در صنایع واسطه‌ای
۵۳/۹	۳۸	۱۳۷/۳	۳۸	میزان سرمایه‌گذاری در صنایع مصرفی

صنعت و برنامه‌ریزی

جدول (۸): ساختار تولیدی بخش صنعت* (دیدگاه برنامه اول)

(میلیارد ریال ۱۳۶۷)

شرح	۱۳۶۷		۱۳۷۲		رشد متوسط سالانه
	ارزش افزوده	درصد	ارزش افزوده	درصد	درصد
بخش صنعت	۱۴۱۴	۱۰۰	۲۷۵۰	۱۰۰	۱۲٫۲
صنایع مصرفی	۶۳۶/۳	۴۵	۷۸۰	۲۸/۲	۴/۲
صنایع واسطه‌ای	۶۹۷/۷	۴۹/۳	۱۷۳۵	۶۳/۱	۲۰
صنایع واسطه‌ای صنعتی	(۴۳۲/۵)	(۶۲)	(۱۳۸۵)	(۷۴)	(۲۴/۳)
صنایع واسطه‌ای غیر صنعتی	(۲۶۵/۲)	(۳۸)	(۴۵۰)	(۲۶)	(۱۱/۱)
صنایع سرمایه‌ای	۸۰	۵/۷	۲۳۵	۸/۵	۲۴

* شامل کارگاههای بزرگ و کوچک اعم از شهری و روستایی

اساساً برنامه در هدف مهم افزایش منابع داخلی در تولید که خود متغیر مهم دیگری در اصلاح ساختار می‌باشد، موفق بوده است یا نه؟

جدول (۹) - سهم نسبی ارزش افزوده گروههای صنایع در طول سالهای برنامه اول (درصد)

سال	واسطه‌ای	مصرفی	سرمایه‌ای
۱۳۶۷	۶۷/۶	۲۸/۵	۳/۹
۱۳۶۸	۶۷/۱	۲۹/۱	۳/۸
۱۳۶۹	۶۵/۰	۲۸/۲	۶/۸
۱۳۷۰	۶۳/۸	۲۸/۴	۷/۸
۱۳۷۱	۶۳/۴	۲۹/۷	۶/۹

سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی به کل ارزش افزوده صنایع در سال‌های برنامه در جداول (۹) و (۱۰) گزارش شده است.

از جداول مورد اشاره چنین برمی‌آید که در چهار سال اول (۱۳۶۸-۷۱) برنامه به طور متوسط، سهم ارزش افزوده هرکدام از گروههای صنایع: سرمایه‌ای و واسطه‌ای و مصرفی به ترتیب برابر ۶/۳ درصد، ۶۴/۸ درصد و ۲۸/۸ درصد بوده است. با دقت در جداول یاد شده، ملاحظه می‌گردد که سهم ارزش افزوده گروههای مختلف صنایع، تغییرات بسیار ناچیزی داشته است یا به عبارت دیگر هزینه‌های هنگفت انجام شده نتوانسته تغییر چندانی در «ساختار صنعتی» کشور بوجود بیاورد.

در اینجا این سؤال مطرح است که آیا

جدول (۱۰) - نرخ تغییرات سهم نسبی ارزش افزوده گروههای صنایع در طول سالهای برنامه اول

سال	واسطه‌ای	مصرفی	سرمایه‌ای
۱۳۶۸	-۰٫۷	۲/۱	-۲/۶
۱۳۶۹	-۳/۱	-۳/۱	۷۸/۹
۱۳۷۰	-۱/۸	۰/۷	۱۴/۷
۱۳۷۱	-۰/۶	۴/۶	-۱۱/۵

ملاک تعیین و تشخیص صنایع قرار می‌گیرد. طبق گزارش وزارتخانه‌های صنعتی و تأیید سازمان برنامه و بودجه کالاهای زیر به عنوان کالاهای ضروری عمده شناخته می‌شود:

۱- قند و شکر ۲- روغن نباتی ۳- پوشاک ۴- سیمان ۵- شیشه ۶- لاستیک
 باتوجه به ضریب اهمیت دسته کالاهایی که این کالاها در شاخص کالاها و خدمات مصرفی در آنها جای دارند متوجه می‌شویم که این انتخاب موجه می‌باشد. البته به اقلام بالا دارو را نیز باید اضافه کرد. ابتدا مروری می‌کنیم بر گزارش سازمان برنامه در مورد تولیدات اساسی در بخش صنعت:

۱... تولید قند و شکر، روغن نباتی، سیمان، شیشه و لاستیک در چهار سال اول برنامه روند افزایشی داشته است. تولید قند و شکر که در سال پایه برنامه ۶۴۴ هزار تن برآورد شده بود در سال ۱۳۷۱ به ۸۲۹ هزار تن رسید که رشدی بالغ بر ۲۸/۷ درصد نسبت به سال پایه را نشان می‌دهد. این میزان نسبت به رقم پیش‌بینی شده در برنامه، بالغ بر ۴۸ هزار تن افزایش دارد. تولید روغن نباتی نیز از ۳۵۷ هزار تن در سال ۶۷ به ۶۰۸ هزار تن در سال ۱۳۷۱ رسید قابل توجه است که تولید این محصول در سال ۱۳۷۱، ۴۰۵ هزار تن پیش‌بینی شده بود. در زمینه تولید سیمان در برنامه پیش‌بینی آن بود که در سال ۱۳۷۱ بالغ بر ۱۸ میلیون تن سیمان تولید شود که رقم عملکرد ۱۵/۸ میلیون تن را نشان

نگاهی به جدول (۱۱) نشان می‌دهد که طی این سالها (اگر ۵ ساله قبل از برنامه و سه ساله برنامه اول مورد مقایسه قرار گیرند)، میزان ارزش برای تولید یک واحد پول ملی (به قیمت ثابت سال ۶۱) نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش نیز یافته است. این جدول گویای آن است که برنامه در تحقق افزایش سهم منابع داخلی در تولید، توفیق چندانی کسب نکرده و حتی تا درصدی نیز وابستگی خود را افزایش داده است. (نکته حائز اهمیت آن است که در این مطالعه ارزش ناظر به اجرای طرحها منظور نگردیده است).

حال باید به این سؤال پاسخ دهیم که آیا صنایع تولیدکننده نیازهای اساسی به طور نسبی از رشد بیشتری برخوردار بوده‌اند؟ و اگر چنین است، آیا در این امر برنامه اول توسعه، نقش خاصی را ایفا کرده است؟ برای دستیابی به پاسخ این سؤال، ابتدا لازم است که صنایع تولیدکننده نیازهای ضروری داخلی را مشخص سازیم. برای این منظور، نیازهای ضروری از بعد مصرفی

جدول (۱۱) تجزیه و تحلیل کسری تجارت صنعت و معدن

سال	صادرات کالاها و خدمات	صادرات کالاهای صنعتی	صادرات کالاهای کشاورزی	صادرات کالاهای معدنی	جمع صادرات	کسری تجاری	نسبت جمع واردات به صادرات	تولید کل	ارزش افزوده کل	ارزش افزوده صنایع معدنی و صنایع وابسته (میلیارد ریال)	ارزش افزوده صنایع معدنی و صنایع وابسته (میلیارد ریال)	نسبت واردات کالاهای واسطه‌ای به ارزش تولید	ارزش موزون تولید (میلیارد ریال)
۱۳۵۴	۱۳۳۷	۱۳۵	۳۳۸	۱۳۳۸	۱۳۳۸	۳۱۵۸	۳۳۳۹	۳۱۳۳۸	۵۱۳	۳۱۳۳۸	۳۱۳۳۸	۱۳۸۶	۱۳۸۶
۱۳۵۵	۳۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۱۳۸۶	۱۳۸۶
۱۳۵۶	۳۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۱۳۸۶	۱۳۸۶
۱۳۵۷	۳۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۱۳۸۶	۱۳۸۶
۱۳۵۸	۳۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۱۳۸۶	۱۳۸۶
۱۳۵۹	۳۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۱۳۸۶	۱۳۸۶
۱۳۶۰	۳۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۱۳۸۶	۱۳۸۶
۱۳۶۱	۳۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۱۳۸۶	۱۳۸۶
۱۳۶۲	۳۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۱۳۸۶	۱۳۸۶
۱۳۶۳	۳۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۱۳۸۶	۱۳۸۶
۱۳۶۴	۳۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۱۳۸۶	۱۳۸۶
۱۳۶۵	۳۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۱۳۸۶	۱۳۸۶
۱۳۶۶	۳۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۱۳۸۶	۱۳۸۶
۱۳۶۷	۳۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۱۳۸۶	۱۳۸۶
۱۳۶۸	۳۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۱۳۸۶	۱۳۸۶
۱۳۶۹	۳۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۱۳۸۶	۱۳۸۶
جمع	۱۳۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۱۳۸۶	۱۳۸۶
پایان	۱۳۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۱۳۸۶	۱۳۸۶
۱۳۷۰	۳۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۳۱	۳۱۳۳	۳۱۳۳	۱۳۸۶	۱۳۸۶

می‌دهد. تولید شیشه و لاستیک نیز در سالهای برنامه همواره بیش از اهداف کمی پیش‌بینی شده بود به طوری که در سال ۱۳۷۱ ارقام تولیدی نسبت به برنامه در این زمینه به ترتیب ۳۷/۲ و ۴۵/۶ درصد رشد نشان می‌دهد.

ارزیابی ساختار صنعتی کشور

بی‌تردید این تولیدات در برنامه اول، مواجه با رشد بوده‌اند، ولی همان‌طور که گفته شد، با انتخاب استراتژی خوداتکایی در تولیدات اساسی، ساختار صنعتی تابع حجم تولید این صنایع نیست، بلکه بیش از آن تابع نرخ رشد سهم این صنایع در کل صنعت در شاخه‌های کارخانه‌ای ذریبطشان می‌باشد. با این دیدگاه به ارزیابی موقعیت ساختار صنعتی از منظر تولید و عرضه کالاهای اساسی می‌پردازیم:

ابتدا سهم ارزش افزوده هر کدام از این صنایع (کدهای ۳۱۱۸، ۳۱۱۵، ۳۲۲۰، ۳۶۹۲، ۳۶۲۰، ۳۵۵۱) را به کل ارزش افزوده صنایع به دست آورده و سپس نرخ

رشد این سهم‌ها را محاسبه می‌نماییم. در این جا اگر نرخ رشد سهم نسبی ارزش افزوده این صنایع به کل ارزش افزوده صنایع از نرخ رشد سهم نسبی ارزش افزوده صنعت مربوطه آنان با کد دو رقمی (نسبت به کل ارزش افزوده صنایع) بیشتر باشد، آن گاه می‌توان ادعا نمود که این صنایع به طور نسبی (و نسبت به سایر صنایع کد دو رقمی مربوطه‌شان) از رشد (متوسط) بیشتری برخوردار بوده‌اند و لاجرم در صورتی که چنین نباشد، می‌توان نتیجه گرفت که برنامه در رابطه با این صنایع که نیازهای ضروری داخلی را (از بعد مصرف‌کنندگان) تامین می‌نمایند، واجد تأثیر کافی نبوده است.

در جدول (۱۲) و (۱۳) نتایج محاسبه سهم ارزش افزوده این صنایع، همچنین نرخ رشد سهم ارزش افزوده این صنایع گزارش شده‌اند.

به کمک این دو جدول ملاحظه می‌شود که در سال ۱۳۶۹ نرخ رشد سهم ارزش افزوده صنایع تولیدکننده قند و شکر برابر با ۲۶- درصد بوده که این خود به معنی کاهش سهم ارزش افزوده این صنایع در کل صنعت

جدول (۱۲) - سهم ارزش افزوده سنوات تولیدات اساسی صنعتی کشور (درصد)

سال	کد ۳۵۵۱	کد ۳۶۲۰	کد ۳۶۹۲	کد ۳۲۲۰	کد ۳۱۱۸	کد ۳۱۱۵
۱۳۶۷	۱/۰	۱/۱	۲/۸	۰/۰۴	۱/۳	۰/۳۵
۱۳۶۸	۱/۱	۱/۰	۲/۸	۰/۱	۱/۱	۰/۴۴
۱۳۶۹	۱/۳	۹/۴	۲/۴	۱/۱	۰/۹	۰/۳۷
۱۳۷۰	۱/۲	۸/۷	۲/۰	۰/۱	۰/۹	۰/۳
۱۳۷۱	۱/۲	۹/۸	۲/۱	۰/۱	۱/۰	۰/۳

صنعت و برنامه‌ریزی

رقمی مربوطه‌شان به زیر سؤال می‌برد. با استدلال مشابه می‌توان نشان داد که این نرخ برای صنایع تولیدکننده روغن نباتی در سال مزبور برابر با ۱۸- درصد بوده است که در مقام مقایسه با نرخ رشد این سهم برای کل صنایع مواد غذایی، آشامیدنیها و دخانیات ۶- درصد قابل توجه است. در این جا نیز نتیجه مانند حالت قبل می‌باشد.

جدول شماره ۱۴ امکان این مقایسه را برای کالاهای ضروری که برشمردیم فراهم می‌آورد.

کشور می‌باشد.

این امر در حالی اتفاق می‌افتد که نرخ رشد سهم ارزش افزوده صنایع غذایی به کل صنایع در سال ۱۳۶۹ برابر با ۶- درصد می‌باشد. در نتیجه در مقام قیاس و به طور نسبی سهم صنایع تولیدکننده قند و شکر با روند و نرخ بیشتری نسبت به سایر مواد غذایی، آشامیدنیها و دخانیات کاهش یافته است، که این امر توجه نسبی مجریان برنامه را به این صنایع در مقایسه با سایر صنایع دو

جدول (۱۳) - نرخ رشد سهم ارزش افزوده تولیدات اساسی کشور (درصد)

سال	۳۵۵۱ کد	۳۶۲۰ کد	۳۶۹۲ کد	۳۲۲۰ کد	۳۱۱۸ کد	۳۱۱۵ کد
۱۳۶۸	۱۰	-۹/۱	-	۱۲۰	-۱۵/۴	۲۵/۷
۱۳۶۹	۱۸/۲	۸/۴	-۱۴/۳	-	-۱۸/۲	-۱۵/۹
۱۳۷۰	-۷/۷	-۷/۴	-۱۶/۷	-	-	-۱۸/۹
۱۳۷۱	-	۲/۶	۵/۱	-	۱۱/۱	-

جدول شماره (۱۴) - کالاهای اساسی، صنایع مربوط به آنها و نرخ رشد سهم هریک (درصد)

صنایع کارخانه‌ای مربوط	نرخ رشد سهم ارزش افزوده صنایع کارخانه‌ای مربوط به کل صنعت	کالاهای اساسی	نرخ رشد سهم ارزش افزوده کالاهای اساسی
صنایع مواد غذایی	-۶	قند و شکر	-۲۶
صنایع نساجی	-۰/۴	روغن نباتی	-۱۸
صنایع کانی	-۰/۷	پوشاک	-۰/۳۲
غیر فلزی		سیمان	-۰/۱۶/۷
صنایع شیمیایی	۰/۶	شیشه	-۷
		لاستیک	۱۷/۸

جدول (۱۵) - مقایسه عملکرد رشد متوسط سالانه ارزش افزوده بخش صنعت در وزارتخانه‌ها با برنامه

بخش صنعت	رشد متوسط سالانه ارزش افزوده طی سالهای ۶۸ - ۷۱	رشد متوسط سالانه ارزش افزوده بر اساس برنامه (درصد)
	عملکرد (درصد)	برنامه (درصد)
○ واردات صنایع	۱۰/۵	۷/۵
صنایع مصرفی	۱۵/۳	۵
صنایع واسطه‌ای	۷/۸	۹/۸
صنایع سرمایه‌ای	۳۰	۲۱/۵
○ وزارت صنایع سنگین	۳۱/۷	۲۲/۴
صنایع مصرفی	۱۸/۸	۹/۵
صنایع واسطه‌ای	۳۰/۳	۲۳/۲
صنایع سرمایه‌ای	۳۱/۷	۲۴/۲
○ وزارت معادن و فلزات	۲۵/۹	۲۳/۸
صنایع واسطه‌ای	۲۵/۹	۲۳/۸
○ پتروشیمی	۱۱۹	۶۸/۲
صنایع مصرفی	۷۹	۲۸/-
صنایع واسطه‌ای	۱۲۰	۷۱/۴
○ کل صنعت	۱۴/۴	۱۳/۶
صنایع مصرفی	۱۵/۶	۵/۲
صنایع واسطه‌ای	۱۲/۵	۱۸/۱
صنایع سرمایه‌ای	۳۱/۵	۲۴/۱

وزارتخانه، چگونگی تخصیص منابع را از الگوی بهینگی خارج نموده است.

منابع:

- ۱- صنایع و تمدن فلات ایران: عیسی بهنام- چاپ مجلس - تهران ۱۳۲۰.
- ۲- دوره‌های مختلف روزنامه جیل‌المتین از کتابخانه جناب آقای دکتر رضوانی.
- ۳- احمد اشرف - موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران.
- ۴- گنج شایگان - جمالزاده.
- ۵- کتاب قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پنج ساله ۷۲-۱۳۶۸
- ۶- گزارش اقتصادی سال ۱۳۶۹ - دفتر اقتصاد کلان - معاونت اقتصادی سازمان برنامه و بودجه - آذرماه ۱۳۷۱.
- ۷- حسابهای ملی ایران - اداره حسابهای اقتصادی - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- ۸- بررسی کلی از تصویر متغیرهای کلان اقتصادی با عنایت به وضع آنها طی سالهای برنامه پنج‌ساله اول - مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی - دکتر اکبر کمیجانی و همکاران - مردادماه ۱۳۷۲.
- ۹- ارزیابی عملکرد بخش صنعت در برنامه اول توسعه (ویسایش دوم) - مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی دیماه ۱۳۷۲

□ □ □

نتیجه‌ای که برای قند و شکر و روغن نباتی ذکر شد در رابطه با سایر کالاها به غیر از لاستیک قابل تعمیم می‌باشد و به نظر می‌رسد که لاستیک در مقام قیاس با سایر محصولات از توجه بیشتری برخوردار بوده است. البته با دقت در جدول ملاحظه می‌شود که نرخ رشد این سهم در سال ۷۱ منفی بوده که در نتیجه می‌توان گفت حمایت مراقبتی که از صنایع لاستیک طی این سالها می‌شده از سال ۷۱ منقطع گردیده است.

می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که صنعت طی سالهای برنامه از رشد تولید برخوردار بوده است. این رشد تولید از محل ۱۹/۵ میلیارد دلار ارز (جاری) بدست آمده است، با اینهمه در قبال این ارز سوپسیدی و ارزان قیمت که معادل ۱۴۰۰ میلیارد ریال سوپسید مستقیم پرداخت شده است نتوانسته در جهت: اصلاح ترکیب تولید، رشد سهم منابع داخلی و رشد سهم صنایع تولیدکننده کالاهای استراتژیک گام بردارد و در پایان ذکر این نکته با توجه به جدول (۳) ضروری است. همانگونه که ملاحظه می‌شود، فاصله گرفتن صنایع از اهداف برنامه بویژه در زمینه کالاهای مصرفی (با توجه به اینکه وزن تولیدات زیر نظر وزارت صنایع حدوداً ۷۰ درصد کل تولیدات بخش می‌باشد)، باعث شده است که ترکیب ساختاری بخش هر چه بیشتر مصرفی گردد.

با نظر می‌رسد که جدا از مشکلات مدیریتی و اجرایی، تقسیم صنعت در سه